

Pivot to Asia: China and US national security policy in Asia

Mohammad Jamshidi*
Zakiyeh Yazdanshenas**

Received: 2019/12/03
Accepted: 2020/01/28

Despite the fact that the US has been always present in the Pacific and has an effective role in Security development in the region since the end of the WWII; in late 2011 it formally announced the Pivot at Asia” and declared that the Asia has turned to its number 1 priority in foreign policy and national security. This attitude toward Asia has been kept in Trump administration too. The question is that what made policy makers to consider Asia-Pacific region as the first priority in national security among other regions? In order to answer this question, authors have monitored the process of US relative power changes in the international system. They have outlined the power cycle of the US and other major powers of the international system including China; in order to evaluate their power changes. The approach of research is descriptive-analytical, and authors have analyzed the subject, using “Power Cycle Theory” (PCT). The results show that: accelerating decline of US relative power simultaneous with the accelerating rise of China’s relative power; is the main reason that has turned Asia-Pacific into the first priority of the US foreign policy. And that’s why “Pivot to Asia” has become the main national policy for U.S.

Keywords: Asia, Asia-pacific, China, Foreign Policy, National security, Pivot to Asia, Power, Pwer Cycle Theory, Trump, U.S. United State of America.

* Assistant Professor of Regional Studies at Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author). mjamshidi@ut.ac.ir

** Ph.D Student of Regional Studies (North America Study) at Tehran University. Tehran, I.R.Iran. yazdanshenas66@ut.ac.ir

استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیای شرقی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد جمشیدی*

زکبه یزدان‌شناس**

چکیده

با وجود آنکه آمریکا در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم همواره در منطقه آسیا - پاسیفیک حضور پررنگ داشته و به عنوان قدرت برتر، حافظ امنیت در این منطقه بوده است، در اواخر سال ۲۰۱۱ با اتخاذ استراتژی چرخش به آسیا رسماً اعلام کرد که قصد دارد منطقه آسیا - پاسیفیک را به اولویت سیاست خارجی خود تبدیل کند و توجه بیشتری به آن معطوف کند. اولویت‌بخشی به منطقه آسیا - پاسیفیک در سیاست خارجی در دولت بعدی یعنی دولت ترامپ هم ادامه یافت. سؤالی که نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌دهی به آن است این است که چه دلایل بنیادینی منطقه آسیا - پاسیفیک را به اولویت امنیتی آمریکا تبدیل کرده است؟ پاسخ به این سؤال در گرو بررسی روند تحولات قدرت نسبی آمریکا در نظام بین‌الملل است. به همین منظور با استفاده از بنیان‌های نظریه چرخه قدرت، قدرت نسبی ایالات متحده به همراه سایر قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل بررسی شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که هم‌زمانی افول فزاینده قدرت نسبی آمریکا و رشد فزاینده قدرت نسبی چین و نزدیک شدن نسبتاً هم‌زمان این دو کشور به نقاط عطف روی چرخه‌های قدرت خود، علت اصلی اولویت یافتن منطقه آسیا - پاسیفیک در سیاست خارجی آمریکا است و مطرح شدن استراتژی چرخش به آسیا نیز تلاشی برای بازگرداندن تعادل به نظام بین‌الملل و از میان بردن شکاف‌های نقش - قدرت به وجود آمده است.

واژگان کلیدی: آسیا، آسیای شرقی، استراتژی چرخش به آسیا، امنیت ملی، ایالات متحده آمریکا، چین، نظریه چرخه قدرت.

* استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران
(نویسنده مسئول).
mjamshidi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آمریکای شمالی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
yazdanshenas66@ut.ac.ir

مقدمه

بیان مسئله: استراتژی چرخش به آسیا^۲ برای اولین بار به طور رسمی در مقاله‌ای به قلم هیلاری کلیتون اعلام شد. او قرن بیست‌ویکم را قرن پاسیفیک خوانده و اعلام کرد که با خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و عراق، سیاست خارجی این کشور در آستانه چرخشی بزرگ قرار گرفته است (Clinton, 2011). از آن زمان تا کنون انتقادات فراوانی به این رویکرد نوین در سیاست خارجی آمریکا مطرح شده است. عده‌ای هدف استراتژی چرخش را مهار خیزش چین تعبیر کرده و هشدار می‌دهند که تقویت این رویکرد می‌تواند خطر رویارویی دو قدرت بزرگ چین و آمریکا را تشدید کند. عده‌ای دیگر با بررسی عملکرد ایالات متحده، این استراتژی را تنها موضعی اعلامی می‌نامند که هیچ‌گاه در عمل محقق نشده است. مقاله حاضر بر آن است تا با بررسی علل بنیادین شکل‌گیری استراتژی چرخش، جایگاه و اهمیت آن را در سیاست خارجی آمریکا در قرن بیست و یکم روشن کند.

اهمیت: از آنجایی که آمریکا در همه مناطق ژئوپلیتیکی مداخله می‌کند، شناخت دقیق استراتژی آن در منطقه شرق آسیا و واکاوی دلایل بنیادین تصمیم سیاست‌گذاران آمریکایی به توجه بیشتر به منطقه آسیا - پاسیفیک می‌تواند تسهیلگر دستیابی به درکی بهتر از سیاست آمریکا در سایر مناطق، از جمله خاورمیانه باشد.

ضرورت: در صورت عدم توجه به دلایل شکل‌گیری استراتژی چرخش به آسیا و اولویت یافتن منطقه آسیا - پاسیفیک در سیاست خارجی آمریکا، نمی‌توان به فهمی درست از ادراک سیاست‌گذاران آمریکایی نسبت به مفهوم تهدید علیه منافع آمریکا دست یافت. فهم دقیق برداشت نخبگان سیاسی هر کشور از مفهوم تهدید، اولین گام برای شناسایی سیاست خارجی آنها در حوزه‌های مختلف است.

هدف: هدف اصلی از انجام این پژوهش، ارائه بستری برای کمک به فهم عمیق سیاست خارجی آمریکا است. هم‌زمان نویسندگان، کمک به تحلیلگران سیاسی و کارشناسان اجرایی را به عنوان اهداف فرعی، نیز دنبال می‌کنند.

سؤال‌ها: پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا منطقه آسیای شرقی به عنوان اولویت نخست در سیاست خارجی آمریکا مطرح شده است؟ در همین ارتباط از پیشینه

سیاست خارجی آمریکا در قبال چین و سیر تحولات استراتژی چرخش به آسیا پس از نوامبر ۲۰۱۱م، به عنوان سؤال‌های فرعی بررسی شده‌اند. فرضیه: پژوهش حاضر فرضیه آزما نیست، اما ایده کلی پژوهشگران آن است که به نظر می‌رسد افزایش فزاینده قدرت نسبی چین و افول قدرت نسبی آمریکا، ایالات متحده را به این نتیجه رسانده که حفظ جایگاه برتر آن در نظام بین‌الملل در گرو تلاش برای حفظ موازنه قوا در شرق آسیا و جلوگیری از تبدیل شدن چین به هژمون منطقه‌ای است. از این‌رو، شرق آسیا تبدیل به اولویت نخست امنیت ملی آمریکا شده است.

۱. پیشینه تحقیق

ادبیات موجود را می‌توان با عنایت به موضوع مورد تمرکز، در دو گروه اصلی جای داد:

۱-۱. تحلیل رقابت چین و آمریکا

موضوع اصلی گروه اول از آثار موجود را رقابت چین و آمریکا در منطقه شرق آسیا و گزینه‌های پیش روی آمریکا برای حفظ جایگاه برتر خود در این منطقه، شکل می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین آثار مربوط به این حوزه کتاب «چرخش: آینده سیاست آمریکا در آسیا» نوشته معاون وقت وزیر خارجه آمریکا، کرت کمپبل (Campbell, 2016) است. وی در این کتاب اظهار می‌کند که آمریکا باید اتحاد و ائتلاف‌های فعلی خود را در آسیا، نظیر اتحاد نظامی با ژاپن و کره جنوبی تقویت کرده، پیوندهای نزدیک‌تری نیز با دیگر کشورهای منطقه نظیر هند و اندونزی ایجاد کند و توازنی پیچیده میان رقابت و همکاری در ارتباط خود با چین شکل دهد. نویسنده در این اثر بر ممانعت از شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای در آسیا - اقیانوسیه تأکید می‌کند. او همچنین در مقاله‌ای (Campbell and Ratner, 2014) آمریکا را در مراحل اولیه یک پروژه ملی یعنی تغییر جهت سیاست خارجی، به منظور تخصیص توجه و منابع بیشتر به منطقه آسیا - پاسیفیک معرفی می‌کند. به عقیده نویسندگان این آثار، تغییر اولویت‌های آمریکا پس از ارزیابی‌های استراتژیک مجدد و بعد از عبور از یک دهه درگیری گسترده در امور خاورمیانه و جنوب آسیا صورت گرفته است. این تغییر اولویت، بر پایه این مفروض صورت گرفته که تاریخ قرن بیست‌ویکم در آسیا - پاسیفیک نوشته خواهد شد.

۲-۱. تحلیل ابعاد استراتژی آمریکا در قبال چین

در این گروه با آثاری روبه‌رو هستیم که دغدغه اصلی آنها، شناسایی ابعاد استراتژی آمریکا و تحلیل آن است. برای مثال می‌توان به مقاله نینا سیلاو (Silove, 2016) اشاره کرد که بررسی تفصیلی پیشینه شکل‌گیری استراتژی چرخش به آسیا را در دستور کار دارد و به طور مشخص بعد نظامی را برجسته ساخته است. دیوید شامبوق^۴ (Shambough, 2014) تلاش کرده ضمن مرور انتقادات وارد شده به این استراتژی از سوی منتقدان چینی و آمریکایی، به بستر تاریخی شکل‌گیری آن، عناصر مختلف این استراتژی و نکات مثبت و ایرادات آن پردازد. شامبوق استراتژی چرخش را یک اولویت‌بخشی استراتژیک نوین و کیفی، با تأکید روی تخصیص فزاینده منابع به دیپلماسی، تجارت و امنیت در منطقه آسیا - پاسیفیک می‌داند.

پژوهش حاضر به دلیل تمرکز بر شناسایی و بیان مهمترین علل این چرخش استراتژیک از منظر ایرانی، نسبت به سایر متون متمایز است. به عبارت دیگر یافته‌های این پژوهش اگرچه در حوزه‌هایی است که سایر محققان نیز به آن توجه داشته‌اند؛ اما علل بیان شده عمدتاً از منظر ایرانی مهم بوده و شایسته توجه هستند.

۲. مبانی مفهومی - نظری

با توجه به محوریت دو مفهوم قدرت و امنیت، در ادامه مبادی مفهومی بحث ارایه می‌گردد.

۲-۱. قدرت (قدرت نسبی)

قدرت نسبی حاکی از نوعی مقایسه در سطح قدرت بازیگران مختلف است که می‌تواند صرف تفاوت در قدرت مطلق دو بازیگر باشد و یا می‌تواند با ارائه نرخ‌های از قدرت کشور مورد نظر، به نسبت قدرت در کل سیستم ارائه شود (Doran, 2003, p. 18). تحلیلگران قدرت نسبی را به صورت درصد کسری با صورت قدرت مطلق هر کشور و منخرج مجموع قدرت مطلق همه کشورهای موجود در یک نظام بین‌الملل تعریف می‌نماید (Doran, 1989).

۲-۲. امنیت

«امنیت» عبارت از وضعیتی که در آن منافع یک بازیگر از سوی دیگر بازیگران مورد

تهدید واقع نشده و یا اینکه بازیگر از توان لازم برای مدیریت تهدید احتمالی برخوردار است (افتخاری، ۱۳۹۴، صص. ۷-۸). بر این اساس امنیت در این تعریف در ارتباط مستقیم با قدرت بازیگر فهم و تحلیل می‌شود.

۲-۳. قدرت، نقش و امنیت

هنگامی که قدرت یک کشور در حال افزایش است، افزایش قدرت بر گسترش نقش، پیشی می‌گیرد. سایر بازیگران نظام بین‌الملل، مایل به واگذاری نقش به بازیگر در حال خیزش نیستند و یا خود بازیگر در حال خیزش ترجیح می‌دهد که حصول نقش و مسئولیت‌های آن را به زمانی محول کند که بتواند با اعتماد به نفس بیشتر و با رقابت کمتر این کار را انجام بدهد (Kohout, 2003, p. 59). هنگامی که قدرت یک کشور در حال کاهش است نقش، تمایل به پیشی گرفتن از قدرت دارد. متحدان و دولت‌های وابسته نمی‌خواهند بازیگری که زمانی در حال گسترش قدرت خود بوده، کنار برود و نخبگان حاکم هم به منافع آن‌ها اعطا کرده بود، عادت کرده و مایل نیستند با واگذاری نقش برتر، نوعی سیاست خارجی محدودتر را اتخاذ کنند. این شکاف‌های نقش و قدرت که برای مدت طولانی پنهان بوده‌اند، در بازه‌های نزدیک به نقاط کانونی به سطح آمده و ناگهان شرایط امنیتی را تغییر داده و سطح تنش را بالا می‌برند و خواستار برقراری تعادل می‌شوند (Doran, 2003, pp. 30-31). نظریه چرخه قدرت یک نظریه سیستمی است که داعیه تحلیل و تبیین این وضعیت را دارد.

۲-۴. نظریه چرخش قدرت

در این پژوهش نظریه چرخه قدرت مطرح شده از سوی چارلز دوران^۵ برای بررسی روند تحولات قدرت نسبی ایالات متحده انتخاب شده است. چارلز دوران با توجه به دو مفهوم کلیدی قدرت نسبی و نقش، به ارائه نظریه «چرخه قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی» پرداخته است که به اختصار از آن تحت عنوان «نظریه چرخه قدرت^۶» یاد می‌شود (Parasiliti, 2003, p. 153). وی معتقد است که همه دولت‌ها واجد یک چرخه قدرت نسبی و نقش نسبی در سیستم بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای هستند (Doran, 2003, p. 14). اگرچه هر دولت به لحاظ نظری چرخه‌ای کامل از رشد، بلوغ

و افول را طی می‌کند، در عمل بسیاری از کشورها در کل دوران حیات خود تنها بخش کوچکی از این مسیر را طی کرده‌اند (Heborn et al, 2007, p. 3). دوران در مطالعات خود، برای تعیین قدرت ملی پنج شاخص را در نظر گرفته است: تولید آهن و فولاد، اندازه نیروهای مسلح، جمعیت کل و تولید ذغال سنگ (یا برابر آن در تولید نفت) و شهرنشینی. اهمیت تولید آهن و فولاد با مرور زمان کاهش یافته و تأثیرگذاری آنها در زمان حاضر به مراتب کمتر از قرن نوزدهم است و افزون بر این، ظهور تسلیحات هسته‌ای، اهمیت اندازه نیروهای مسلح را کم کرده است. بدین ترتیب، این مؤلفه‌ها دیگر نمی‌تواند چشم‌انداز صحیحی از تحولات قدرت نسبی دولت‌های قدرتمند سیستم در اختیار بگذارد (Tessman and Chan, 2004, pp. 133-134).

۲-۵. کاربست نظریه چرخه قدرت

در چرخه قدرت هر کشور پنج نقطه کانونی^۷ وجود دارد که در آنها تحولات ناگهانی و غیرمنتظره رخ داده و تصور سیاستگذاران از روند افزایش قدرت نسبی در آینده و به تبع آن، نقش سیاست خارجی کشور مربوطه را دگرگون می‌کند. این نقاط عبارتند از: یک. نقطه تولد یک قدرت بزرگ؛

دو. ترومای خیزش محدود (نقطه عطف روی انحنا صعودی^۸). در این نقطه شتاب خیزش قدرت منفی شده و رشد فزاینده قدرت به رشد کاهنده تبدیل می‌شود؛ سه. ترومای انتظارات قبلی (نقطه تحول فوقانی^۹). در این نقطه روند تحول قدرت به کلی عوض شده و هر قدرت ضمن تجربه اوج قدرت در این نقطه، از روند افزایش قدرت وارد روند کاهش قدرت می‌شود؛

چهار. امید و توهم صعود مجدد (نقطه عطف روی انحنا نزولی^{۱۰}). در این نقطه شتاب مثبت افول قدرت، منفی شده و افول فزاینده قدرت تبدیل به افول کاهنده می‌شود؛ پنج. مرگ قدرت بزرگ (نقطه تحول انحنا پایینی در پایان چرخه^{۱۱}) (Doran, 1999, p. 26).

دوران و پارسونز^{۱۲} در کار مشترک خود روشی برای ترسیم چرخه قدرت بازیگران مهم نظام بین‌الملل ارائه کردند. آنها در این مدل بر پایه مدل منحنی رشد لجستیک که از سوی ریموند پرل^{۱۳} مطرح شده بود، به ترسیم منحنی قدرت نسبی برای هر قدرت بزرگ پرداختند (See Doran and Parsons, 1980). در ادامه این مدل تکامل یافته و

شاهد ارائه الگویی جامع هستیم که بر مؤلفه‌های زیر استوار است:

یک. شناخت بازیگران سیستم.

دو. گردآوری داده‌های ورودی برای عناصر قدرت؛

سه. محاسبه سهم درصدی هر بازیگر در هر شاخص؛

چهار. محاسبه سهم درصدی سالانه هر بازیگر از قدرت کل سیستم؛

پنج. ترسیم سهم‌های درصدی سالانه در نمودار و برازش منحنی چندجمله‌ای به آن؛ در این گام نموداری رسم می‌شود که محور X آن بیانگر زمان و محور Y آن بیانگر شاخص‌ها است؛ سپس مقدار سهم درصدی مقابل سال آن تعیین می‌شود و آنگاه یک معادله مکعبی (درجه سوم) به نقاط برازش داده می‌شود (با استفاده از نرم‌افزارهای آماری).

شش. مشتق‌گیری از منحنی درجه سوم و تعیین نقاط کائونی؛ با برقراری معادله درجه سوم برای منحنی‌های مختلف، مشتق اول از راه محاسبه مقدماتی تعیین می‌شود. سپس مشتق اول برابر صفر قرار داده شده و ریشه‌های به دست آمده نقاط تحول خواهند بود. نقاط عطف نیز حاصل برابر صفر قرار دادن مشتق دوم هستند (امیدی و رشید، ۱۳۹۴، صص. ۱۳۴-۱۳۵).

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توسعه‌ای بوده و به تحلیل موضوع تحقیق در قالب نظریه انتخاب شده (یعنی نظریه چرخش قدرت) می‌پردازد که نتایج آن به کار کارشناسان و تحلیل سیاست خارجی می‌آید. در این پژوهش از راهبرد پژوهشی جامع فرضیه‌ای - قیاسی^{۱۴} استفاده شده است. در علوم اجتماعی، هر نوع پژوهش و روش پژوهش خواه ناخواه در چارچوب پارادیم ویژه‌ای صورت می‌گیرد و پارادیم حاکم بر پژوهش دربرگیرنده رویکردی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که هم ماهیت و واقعیت بیرونی را به گونه‌ای خاص ترسیم و هم راه‌های شناخت آن را به میزان زیادی محدود می‌کند (سیدامامی، ۱۳۹۰، صص. ۱۹۵-۱۹۶). در اینجا آزمودن فرضیه در پرتو انگاره‌های نظریه چرخه قدرت صورت گرفته است. داده‌های گردآوری شده برای آزمون فرضیه از نوع کمی است و با استفاده از آمار رسمی منتشر شده از سوی پایگاه اینترنتی سازمان‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل

جمع‌آوری شده است. تحلیل داده‌ها با اتکا به روش تحلیل کمی و با کمک گرفتن از نرم‌افزهای SPSS و Excel صورت گرفته است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس نظریه چرخه قدرت، جهت برآورد قدرت نسبی یک معادله درجه سوم بر حسب زمان (تابع زمان) به نمودارهای به دست آمده برازش شده است (زمان به عنوان متغیر مستقل و هر یک از شاخص‌های قدرت به عنوان متغیر وابسته). برای محاسبه قدرت نسبی هر کشور در بازه زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۷م هشت شاخص در نظر گرفته شده و در نهایت سهم هر کشور از شاخص کل قدرت نسبی به دست آمده است. برای سال ۱۹۸۹م به عنوان سال ابتدای بازه زمانی پژوهش عدد ۱، سال ۱۹۹۰م عدد ۲ و... در نظر گرفته شده است و مدل اجرا شده است. در مدل برازش داده شده از روش رگرسیون غیرخطی استفاده شده است.

۴. یافته‌ها

نظام بین‌الملل ماهیت آنارشیک خود را حفظ کرده و قدرت همچنان جایگاه محوری را در تبیین روابط بین‌الملل دارد. از زمان فروپاشی نظم جهانی دو قطبی، نظمی تک‌قطبی شکل گرفته که خود نیز ناگزیر از تحول است (موسوی شفقائی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۲). بر این اساس مشخص می‌شود که کاربرد نظریه چرخش قدرت در این فضا دارای اعتبار تحلیلی است.

۴-۱. یافته‌ها توصیفی

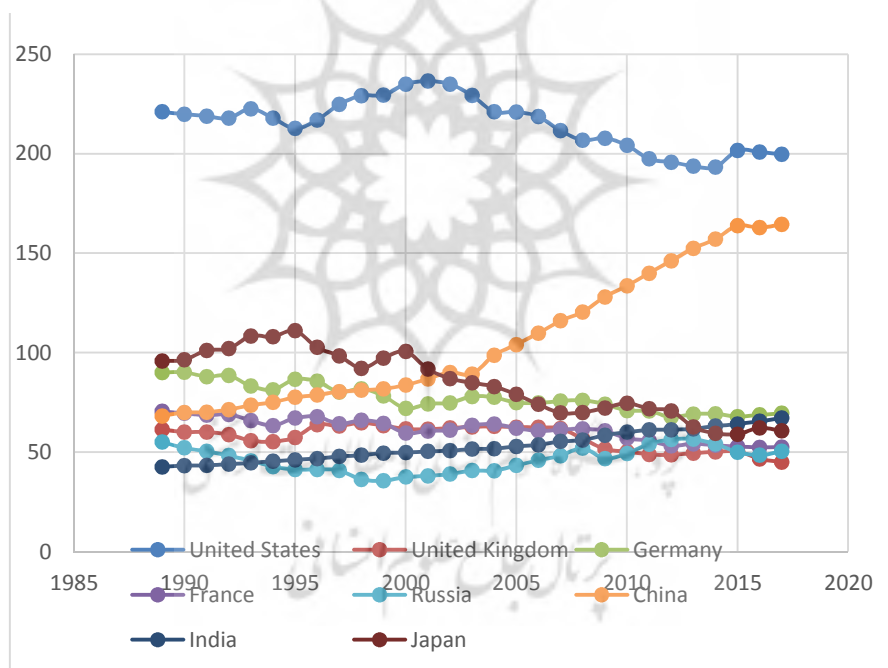
برای درک تحولات قدرت نسبی آمریکا به کمک انگاره‌های نظری پیش گفته، ابتدا باید قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل را شناسایی کرد. این قدرت‌ها در حال حاضر عبارتند از: ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه، چین، ژاپن و هند. پس از آن باید به جمع‌آوری داده‌های مربوط به شاخص‌های قدرت برای این هشت کشور پرداخت. در این پژوهش داده‌های مربوط به هشت شاخص مطرح شده از سوی کومار (Kumar, 2003) یعنی جمعیت، مصرف انرژی، سرانه مصرف انرژی، تولید ناخالص داخلی، سرانه تولید ناخالص داخلی، تجارت کل، هزینه‌های نظامی و درصد هزینه‌های نظامی به تولید ناخالص داخلی در بازه ۱۹۸۹-۲۰۱۷م جمع‌آوری شده است. در مرحله بعد

باید به محاسبه قدرت نسبی هر یک از هشت قدرت بزرگ در هر یک از هشت شاخص پرداخته و سپس با محاسبه میانگین قدرت نسبی به دست آمده برای هر هشت شاخص در هر سال، قدرت نسبی هر کشور را در آن سال محاسبه کرد. ترسیم نقاط به دست آمده روی نمودار می‌تواند روند تحولات قدرت نسبی آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ را نشان دهد.

الف. افول نسبی قدرت آمریکا و صعود چشمگیر قدرت چین

بررسی نمودار شماره ۱ حکایت از آن دارد که چین تجربه‌ای قابل توجه را در قیاس با سایر قدرت‌های بزرگ، کسب نموده است:

نمودار شماره (۱): تحولات قدرت نسبی هشت قدرت بزرگ نظام بین‌الملل



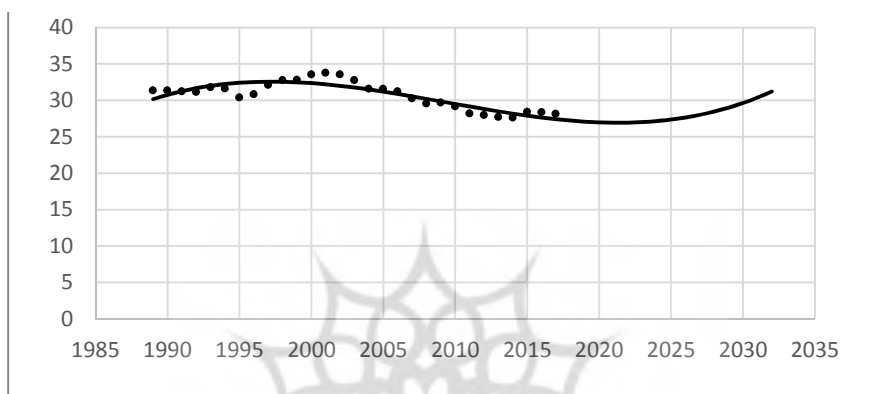
منبع: (یافته‌های تحقیق حاضر)

ب. رقابت قدرت مطلق آمریکا و قدرت چین

با برآزش یک معادله درجه سوم به هر یک از نمودارهای فوق، می‌توان چرخه قدرت هر یک از این هشت کشور فوق را به دست آورد. محاسبه ریشه اول و دوم معادله هر

نمودار نیز نقاط کانونی آن را مشخص خواهد کرد. نمودارهای زیر حاصل برآزش معادله درجه سوم به نمودارهای تحولات قدرت نسبی آمریکا و چین است و چرخه قدرت آنها را نشان می‌دهد:

نمودار شماره (۲): چرخه قدرت ایالات متحده



منبع: یافته‌های تحقیق حاضر

نمودار شماره (۳): چرخه قدرت چین



منبع: یافته‌های تحقیق حاضر

محاسبات انجام شده نقاط تحول بالایی در چرخه قدرت آمریکا را ۱۹۹۸م پیش‌بینی می‌کند. یعنی در این بازه سی‌ساله، آمریکا در سال ۱۹۹۸م از بالاترین نرخ رشد خود در مقایسه با هفت قدرت بزرگ دیگر در نظام بین‌الملل برخوردار بوده است. چرخه ترسیم شده نشان می‌دهد که آمریکا هم‌اکنون در بخش انحناى نزولى چرخه قدرت

خود واقع شده و قدرت نسبی آن رو به کاهش است، هر چند همچنان قدرت مطلق آمریکا از هفت کشور دیگر بیشتر است. محاسبات همچنین نقطه عطف چرخه قدرت آمریکا را سال ۲۰۱۲ پیش‌بینی می‌کند. به عبارتی در این سال شتاب کاهش قدرت نسبی آمریکا عکس شده و از آمریکا از دوران افول فزاینده قدرت نسبی وارد دوره افول کاهنده قدرت نسبی می‌شود. همان‌طور که نمودار ۳ نشان می‌دهد، چین در کل این بازه در انحنا صعودی چرخه قدرت خود بوده و روند رشد قدرت نسبی آن ادامه خواهد یافت. محاسبات نرم‌افزاری ضریب $0/98$ را برای صحت این نمودار تقریب زده‌اند. ریشه‌های مشتق اول، نقطه تحول بالایی چین را 2035 م و نقطه تحول پایینی آن را 1992 م تخمین می‌زنند. به عبارتی پیش‌بینی می‌گردد که چین در 2035 م بتواند به بالاترین نرخ رشد قدرت نسبی خود دست می‌یابد. ریشه مشتق دوم، نقطه عطف نمودار را در حوالی سال 2014 م نشان می‌دهد، این بدان معنا است که سرعت رشد قدرت نسبی چین در حوالی این سال کم شده و از رشد فزاینده به رشد کاهنده تبدیل گردیده است.

۲-۴. یافته‌های تحلیلی

الف. تحولات چرخه قدرت آمریکا و چین و شکل‌گیری استراتژی چرخش به آسیا افول فزاینده قدرت نسبی آمریکا در بازه $1998-2012$ با رشد فزاینده قدرت نسبی چین در بازه $1992-2014$ هم‌زمان است. این موضوع می‌تواند در تحلیل تحولات سیاست آسیایی آمریکایی معنی‌دار باشد. طبق آنچه که پایگاه رصد جهانی از ارزیابی ۵۰ هزار منبع رسانه‌ای در سراسر جهان ارائه کرده، خیزش چین مهم‌ترین موضوع خبری بوده است که در قرن بیست و یک مورد مطالعه و جستجو قرار گرفته است. یکی از دلایل محبوبیت این موضوع، می‌تواند دلالت ضمنی آن بر افول آمریکا باشد.

ب. تحول در ماهیت الگوی رهبری آمریکا

در بازه 1998 تا 2012 م آمریکا به موازات تجربه تحولات قدرت، در تعریف نقش سیاست خارجی خود نیز تغییراتی را تجربه می‌کند. در حالی که در سال 1998 م و چند سال پس از آن، تأکید روی برتری بلامنزاع قدرت آمریکا و نقش هژمونی جهانی آن است، در سال‌های بعدی سیاست‌گذاران آمریکایی از نقش رهبری سخن به میان

می‌آورند. انگیزه رهبری طیف وسیعی، از برتری ارزش‌های آمریکایی تا تأمین منافع و امنیت آمریکا عنوان شده‌اند.^{۱۵} اظهارات رؤسای جمهور آمریکا و اسناد مربوط به سیاست خارجی در سال‌های بعد از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ م بر پذیرش افول نسبی قدرت اقتصادی و لزوم تلاش برای احیای نقش رهبری دلالت دارد. در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ م اگرچه همچنان گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا نقش رهبری را برای این کشور توصیه می‌کند، اما ظهور مراکز جدید قدرت مورد پذیرش قرار گرفته و سخن از تحول در ماهیت رهبری به میان آمده است. راهبردهای پیشنهاد شده در این دوران نیز به موازات نزدیک شدن آمریکا به نقطه عطف دوم خود و شتاب گرفتن هر چه بیشتر رشد قدرت چین، بر لزوم اولویت‌بندی مناطق در سیاست خارجی تأکید دارد و استراتژی چرخش نیز در همین دوره مطرح شده است.

پ. افول نسبی قدرت آمریکا و تلاش برای حفظ تعادل در نظام بین‌الملل

اگرچه نقش اعلامی آمریکا به موازات تغییرات قدرت نسبی آن شاهد تحولاتی بوده اما این تحولات هم‌گام نبوده‌اند. در سال‌های بعد از ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ م آمریکا دچار تجربه گسترش بیش از اندازه شده است؛ یعنی نقشی را در سیاست بین‌الملل برای خود تعریف و ایفا می‌کند که فراتر از مرزهای قدرت آن است. درگیری آمریکا در دو جنگ بزرگ و پرهزینه افغانستان و عراق، سرعت کاهش رشد آن را افزایش می‌دهد. این روند به تدریج شکاف نقش - قدرت آمریکا را افزایش می‌دهد تا جایی که در حوالی سال ۲۰۱۲ م این شکاف به اوج خود می‌رسد. به طور هم‌زمان، چین هم با رشدی سریع و فزاینده به نقطه عطف اول چرخه خود نزدیک می‌شود و این به معنی تعمیق یک شکاف نقش - قدرت دیگر در سیستم بین‌المللی شامل قدرت‌های بزرگ است. هم‌زمانی عبور قدرت‌های بزرگ از نقاط کانونی و به ویژه نقاط عطف می‌تواند ثبات یا به تعبیر نظریه چرخه قدرت، تعادل پویا را در سیستم بر هم بزند. تلاش برای پایان دادن به جنگ افغانستان و عراق و به طور ویژه مطرح شدن علنی استراتژی چرخش به آسیا را می‌توان از جمله تلاش‌های آمریکا برای مدیریت نظام بین‌الملل و بازگرداندن تعادل به آن تفسیر کرد. به عبارتی آمریکا با اتخاذ استراتژی چرخش و توجه بیشتر به منطقه آسیا - پاسیفیک بر آن است که شکاف نقش - قدرت به وجود آمده در نظام

بین‌الملل را ترمیم کند. استراتژی چرخش اگرچه به طور علنی در اواخر ۲۰۱۱ یعنی زمانی که شکاف نقش - قدرت به اوج خود رسیده بود مطرح شد، اما از سال‌ها پیش با عناوینی دیگر و با هدف مشابه حفظ تعادل در سیستم بین‌الملل، در دستورکار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته بود.

ت. اولویت یافتن آسیا - پاسیفیک

در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، باراک اوباما مقابل پارلمان استرالیا اعلام کرد که وی یک تصمیم استراتژیک مهم گرفته است. او منطقه آسیا - پاسیفیک را اولویت اول سیاست امنیتی آمریکا معرفی کرد و تأکید کرد که آمریکا به اینجا آمده تا بماند. در همان ماه، هیلاری کلinton، وزیر خارجه وقت ایالات متحده هم در مقاله‌ای قرن بیست‌ویکم را قرن پاسیفیک خواند و اعلام کرد که سیاست خارجی آمریکا در آستانه پایان دادن به جنگ‌های افغانستان و عراق و خروج نیروهای خود از این دو کشور، در نقطه تحول و چرخش قرار گرفته است (Clinton, 2011).

نینا سیلاو (۲۰۱۶) بر آن است که آمریکا از اواسط سال ۲۰۰۱ (یعنی تقریباً در ابتدای آغاز افول فزاینده قدرت آمریکا طبق چرخه قدرت) راهبرد رویکردی دوباره به آسیا^{۱۶} را اتخاذ کرده است. دولت جورج دبلیو بوش عامدانه تصمیم گرفته بود تا برای اجتناب از برانگیختن چین، این راهبرد را بدون صدا پیش ببرد و جزئیات این راهبرد جزء اسناد طبقه‌بندی شده بوده است. دولت بوش با اصلاح «حرکت به سوی آسیا^{۱۷}» و دولت اوباما با اصطلاح «چرخش» و سپس «موازنه مجدد» از آن صحبت کرده‌اند. همه این اصطلاحات اشاره به بررسی آسیا - پاسیفیک در ترتیب اولویت نسبی مناطق برای آمریکا دارند. هدف از این راهبرد، بازداشتن چین از تلاش برای دستیابی به هژمونی در منطقه آسیا - پاسیفیک و در نتیجه حفظ موازنه قدرت موجود و برتری جایگاه آمریکا در این منطقه بود. هدفی که می‌توان آن را با مفهوم تعادل در نظریه چرخه قدرت معادل‌سازی کرد. برای دستیابی به هدف حفظ موازنه قدرت در منطقه آسیا پاسیفیک دولت‌های متفاوت آمریکا از ابزارهای سه‌گانه گسترش روابط دیپلماتیک با چین، موازنه داخلی و موازنه خارجی علیه چین استفاده کرده‌اند. کنت والتز، موازنه خارجی را تکیه دولت‌ها بر توانمندی متحدان و موازنه داخلی را تکیه بر توانمندی‌های خود تعریف می‌کند.

۵. تحلیل تاریخی «چرخه قدرت» آمریکا

نگاه به آسیای شرقی با توجه به دلایل بیان شده، ریشه در تاریخ تحول سیاست خارجی آمریکا نیز دارد. در این قسمت و به منظور تبیین هر چه بهتر این موضوع، تحلیل تاریخی نظریه مزبور، ارایه می‌گردد:

۵-۱. دولت جورج دبلیو بوش و سیاست حرکت به سوی آسیا

در سال ۲۰۰۱م و پیش از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، دونالد رامسفلد^{۱۸} وزیر دفاع وقت به همراه اندرو مارشال^{۱۹}، رئیس اداره ارزیابی شبکه^{۲۰} در پنتاگون به درخواست رئیس‌جمهور، گزارشی محرمانه در مورد عملکرد وزارت دفاع و راهبرد آتی آن نوشتند. این سند محرمانه هیچ‌گاه به طور عمومی منتشر نشد، اما جز مهم‌ترین اسنادی است که بعد از جنگ سرد نوشته شده و به عنوان بذر اولیه استراتژی رویکردی دوباره به سوی آسیا عمل کرد. در این گزارش چند عامل معرفی می‌شوند که می‌توانند برتری نظامی آمریکا و در نتیجه موقعیت جهانی برتر آمریکا را به خطر بیندازند. این عوامل عبارتند از: احتمال بالقوه تضعیف متحدان آمریکا در نتیجه پایان جنگ سرد؛ توسعه توانمندی‌های ضددسترسی (که متعاقباً ضد دسترسی - انکار منطقه (A2/AD) نامیده شد) که بتواند برتری آمریکا در اعمال قدرت جهانی را محدود کند؛ احتمال بالقوه هدف گرفتن آمریکا به وسیله موشک‌های قاره‌پیمای، موشک‌های مستقر در دریا یا تسلیحات کشتار جمعی از سوی بازیگران دولتی یا غیردولتی و توانایی بالقوه قدرت نظامی در آسیا. با توجه به این رویه‌ها خیزش چین به تعبیر معاون مارشال، آندرو می^{۲۱}، دغدغه اصلی بود و گزارش مرور استراتژی دفاعی^{۲۲} همواره درباره رویکردی دوباره به آسیا بود (Silove, 2016, p. 55-56).

گزارش چهارسالانه دفاعی^{۲۳} ۲۰۰۱م هم به چالش بالقوه افزایش قدرت چین اشاره کرده و موازنه داخلی را به عنوان ابزار اصلی حفظ موقعیت برتر آمریکا در منطقه آسیا - پاسیفیک معرفی می‌کند؛ «اگرچه آمریکا در آینده نزدیک با رقیبی مواجه نیست، اما این توان بالقوه در قدرت‌های منطقه‌ای وجود دارد که توانایی‌های خود را به اندازه‌ای گسترش دهند که ثبات را در مناطقی که آمریکا در آنجا از منافع حیاتی برخوردار است، به خطر اندازند. به طور ویژه، آسیا به تدریج در حال تبدیل به منطقه‌ای است که

می‌تواند عرصه رقابت نظامی گسترده باشد... حفظ موازنه‌ای پایدار در آسیا امری پیچیده است» (Department of Defense, 2001, p. 3).

در ۱۶ آگوست ۲۰۰۴م دولت جورج دبلیو بوش خبر از برنامه‌ای جدید در وزارت دفاع به منظور بازتوزیع نیروها و امکانات نظامی آمریکا در ورای مرزهای ایالات متحده در بازه شش تا هشت ساله داد. این برنامه که حضور جهانی یکپارچه و راهبرد پایگاهی^{۲۴} یا به اختصار گزارش وضعیت جهانی^{۲۵} نام داشت، معتقد بود که وضعیت فعلی نیروهای آمریکا در جهان، میراث شرایط جنگ سرد است و برای مواجهه با تهدیدات جدید و حمایت مناسب از متحدان باید دستخوش تحول شود (Medioros, 2004, p. 2). همان هدفی که در گزارش راهبرد دفاعی، گزارش وضعیت جهانی، سند استراتژی امنیت ملی و گزارش چهار سالانه دفاعی ۲۰۰۱م مطرح شده بود، در گزارش چهارسالانه دفاعی ۲۰۰۶م^{۲۶} هم مطرح شده است. گزارش چهارسالانه دفاعی ۲۰۰۶م هم ظهور قدرت‌های بزرگ جدید شامل هند، روسیه و چین از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده محیط امنیتی بین‌المللی در قرن بیست‌ویکم شمرده شده است (Department of Defense, 2006, p. 29-30).

۲-۵. دولت اوپاما: استراتژی چرخش به آسیا و موازنه مجدد^{۲۷}

در بررسی استراتژی اوپاما در منطقه شرق آسیا عناصری از تداوم و تغییر به چشم می‌خورد. به طور کلی استراتژی آسیایی اوپاما، به دنبال همان هدفی بود که دولت بوش نیز آن را در شرق آسیا پیگیری می‌کرد؛ حفظ موازنه قدرت در منطقه شرق آسیا و حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در منطقه. دامنه و وسعت استراتژی آسیایی دولت اوپاما نیز به مراتب از دولت بوش گسترده بود که این موضوع همان‌طور که پیشتر گفته شد، با توجه به نزدیک شدن نسبتاً هم‌زمان آمریکا و چین به نقاط عطف روی چرخه‌های قدرت خود و تلاش دولت اوپاما برای برقراری تعادل پویا در سیستم بین‌الملل قابل، مطابق اصول زیر، قابل توضیح است:

الف. روابط جامع و سازنده آمریکا با چین

ایده بنیادینی که استراتژی چرخش را در این دولت مطرح کرد این بود که مرکز ثقل سیاست خارجی، امنیت ملی و منافع اقتصادی آمریکا در حال انتقال به آسیا است و

اولویت‌های آمریکا باید بر هم اساس تغییر کند (Manyin et.al, 2013, p. 6-7). در سند استراتژی امنیت ملی منتشر شده در سال ۲۰۱۰م رشد اقتصادی قابل توجه آسیا و گسترش مراکز قدرت جدید به عنوان عوامل پیوند فزاینده این منطقه با آینده آمریکا معرفی شده است. در این سند به صراحت اعلام شده که آمریکا خواهان روابطی مثبت، جامع و سازنده با چین است و در عین حال این نکته نیز مورد تأکید قرار گرفته است که آمریکا به رصد دقیق برنامه نوسازی ارتش چین خواهد پرداخت تا مطمئن گردد که منافع آمریکا و متحدان آن، چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی مورد تهدید واقع نشوند (White house, 2010, p. 43).

ب. موازنه مجدد آمریکا با چین

از اوایل ۲۰۱۲م، در سخنان مقامات آمریکا استفاده از واژه موازنه مجدد جایگزین واژه چرخش شد. در نوامبر ۲۰۱۲م تام دانیلن^{۲۸}، مشاور امنیت ملی در مورد جزئیات تحول در اولویت‌های سیاست خارجی سخن گفت و متذکر شد که مهم‌ترین جزء استراتژی سیاست خارجی آمریکا، تقویت نقش آن در آسیای شرقی است. لئون پانه تا^{۲۹} نیز در حاشیه گفتگوهای امنیتی در سنگاپور در ژانویه ۲۰۱۲م گفت، در شرایطی که نیروی نظامی آمریکا مسئول امنیت و ثبات در جهان است، آمریکا ناگزیر از برقراری توازن در منطقه شرق آسیا است (Campbell and Andrews, 2013).

پ. اهداف امنیتی و تقویت توان نظامی آمریکا

راهبرد دفاعی آمریکا که در ژانویه ۲۰۱۲م با عنوان «حفظ رهبری جهانی ایالات متحده: اولویت‌های دفاعی قرن بیست و یک»^{۳۰} چاپ گردید از مهم‌ترین اسنادی است که استراتژی آسیایی دولت اوباما یا همان چرخش به آسیا را تشریح می‌کند. این سند بر لزوم تقویت موازنه خارجی با ایجاد روابط امنیتی جدید و تقویت موازنه داخلی با گسترش توانمندی نظامی آمریکا در منطقه تأکید دارد: «در حالی که نیروی نظامی آمریکا به نقش‌آفرینی خود در زمینه تأمین امنیت جهانی ادامه می‌دهد، ضرورت دارد که به برقراری توازن در آسیای شرقی نیز مبادرت کند. ارتباط ما با متحدان آسیای خویشت، نقشی مهم در آینده ثبات و رشد منطقه ایفا می‌کند.... در طی درازمدت، ظهور چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای از این پتانسیل برخوردار است که اقتصاد و امنیت آمریکا را

به طرق مختلف تحت تأثیر قرار بدهد... رشد قدرت نظامی چین باید توأم با شفاف‌سازی بیشتر و بهتر اهداف آن باشد تا مانع از بروز اختلافات احتمالی در منطقه شود» (Department of Defense, 2012).

در بخشی از گزارش چهارسالانه دفاعی^{۳۱} ۲۰۱۴م نیز موازنه داخلی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها برای حمایت از جایگاه برتر آمریکا در منطقه مورد توجه قرار گرفته است. وزارت دفاع در این گزارش اعلام کرده است که ارتش آمریکا در حمایت از استراتژی گسترده دولت برای موازنه مجدد به سوی منطقه آسیا، حضور نظامی پر قدرت خود را در منطقه آسیای شمال شرقی در عین تقویت حضور در اقیانوسیه، آسیای جنوب شرقی و اقیانوس هند حفظ می‌کند. جزئیاتی نیز از انتقال شصت درصد تجهیزات و تکنولوژی نظامی دریایی آمریکا تا سال ۲۰۲۰م به منطقه شرق آسیا آورده شده است (Department of Defense, 2014, p. 34).

ت. آمریکا و راهبرد «نبرد هوا - دریا»

یکی از مهم‌ترین ابعاد استراتژی آسیایی دولت اوباما که ذیل موازنه داخلی می‌توان به آن توجه کرد، ارائه مفهوم عملیاتی نبرد هوا - دریا^{۳۲} بود. این مفهوم اولین بار در گزارش دفاعی چهارسالانه ۲۰۱۰م مطرح شد و سپس در سال ۲۰۱۵م به دلیل انتقادات مطرح شده با مفهوم مشترک برای دسترسی و مانور در فضای عمومی^{۳۳} جایگزین شد. مفهوم نبرد هوا - دریا یک هدف داشت: مواجهه با دشمنان مجهز به توانمندی‌های ضد دسترسی / انکار منطقه (Gunzinger, Tol, Krepinevich and Thomas, 2010). توانایی ضد دسترسی / انکار منطقه به آن دسته از توانمندی‌ها اطلاق می‌شود که می‌توانند توانایی آمریکا و متحدان آن را برای ورود به جنگ و یا مبارزه به شکل مؤثر تهدید کرده و به چالش بکشند. استراتژی‌های نظامی بر پایه این دو توانمندی خطر عملیات‌های آمریکا را به شکل قابل ملاحظه‌ای بالا برده و حتی در بعضی از موارد مانع از انجام آن می‌شوند، در حالی که به رقبای این اجازه را می‌دهد که به بسط قدرت خویش در ورای مرزها بپردازند (Department of defense, 2013, p. 2-3).

یکی از مهم‌ترین اسنادی که جزئیات مفهوم عملیاتی نبرد هوا - دریا را روشن می‌کند، سند استراتژی دریایی آسیا - پاسیفیک^{۳۴} است که در سال ۲۰۱۵م از سوی

وزارت دفاع منتشر شد. این سند به طور ویژه روی گسترش توان تکنولوژیک نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شرق آسیا تأکید دارد و از این رو می‌توان راهبردهای آن را بخشی از تلاش‌ها در راستای ایجاد موازنه داخلی و متأثر از سنت شکل گرفته در پنتاگون از سوی اندرو مارشال، رییس اداره ارزیابی شبکه در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش مبنی بر ضرورت نوسازی تکنولوژیک نیروهای نظامی آمریکا دانست (Department of Defense, 2015, p. 20).

ث. آمریکا و پیمان «ترانس - پاسیفیک»

یکی دیگر از ابعاد استراتژی چرخش به آسیا که در دوران اوباما به سیاست آسیایی آمریکا اضافه شد، شکل‌دهی به پیمان ترانس - پاسیفیک^{۳۵} به عنوان بخش اقتصادی استراتژی چرخش بود. محرک اولیه شکل‌گیری پیمان ترانس - پاسیفیک یک توافق تجاری کوچک میان چهار کشور پاسیفیکی یعنی بروئی، شیلی، نیوزیلند و سنگاپور بود. در سال ۲۰۰۸م دولت بوش اعلام کرد که مذاکرات تجاری با این گروه را آغاز خواهد کرد و همین امر باعث پیوستن استرالیا، ویتنام و پرو به توافق شد. با ادامه مذاکرات، کشورهای دیگر از جمله کانادا، ژاپن، مالزی و مکزیک (در مجموع ۱۲ کشور) به این توافق پیوستند. باراک اوباما هم پس از انتخاب به عنوان رییس‌جمهور آمریکا این مذاکرات را ادامه داد. در ۲۰۱۱م هیلاری کلینتون پیمان ترانس پاسیفیک را شکل داد و آن را به عنوان سنگ‌بنای استراتژی چرخش به آسیا معرفی کرد. بعد از ۱۹ دوره مذاکرات رسمی، کشورهای شرکت‌کننده در اکتبر ۲۰۱۵م به توافق رسیده و معاهده را در اوایل ۲۰۱۶م به امضا رساندند. سند پیمان ترانس - پاسیفیک مشتمل بر سی فصل در مورد نرخ تعرفه بر کالا و خدمات، حقوق مالکیت معنوی، قوانین تجارت الکترونیک، استانداردهای محیط‌زیستی و شرایط کار، سازوکارهای حل اختلاف و سایر جنبه‌های تجارت جهانی می‌شد. هدف از این توافق فرامنطقه‌ای جاه‌طلبانه، شکل‌دهی به یک منطقه اقتصادی یکپارچه و بنیان نهادن قوانینی پایدار برای سرمایه‌گذاری جهانی بود. اوباما به دنبال آن بود که با این پیمان آمریکا - و نه کشورهای دیگر و به طور ویژه چین - تدوین‌کننده اصول و قوانین دنیای اقتصاد در قرن بیست و یکم باشد. این پیمان در کنگره آمریکا مورد مخالفت دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان قرار گرفت و هیچ‌گاه

به تصویب نرسید. استدلال مخالفان این بود که پیمان ترانس پاسیفیک رشد تولید را در آمریکا کاهش داده و می‌تواند منجر به افزایش بیکاری شود. دونالد ترامپ نیز پس از انتخاب به عنوان رییس‌جمهور جدید آمریکا در ۲۰۱۷م خروج آمریکا از این معاهده را اعلام کرد (McBride and Chatzky, 2019).

۳-۵. سیاست آسیایی دولت دونالد ترامپ

در ابتدا انتظار می‌رفت که سیاست چرخش به آسیا در دولت جدید مغفول واقع شده و از دستورکار سیاست خارجی آمریکا خارج شود. اما با مرور زمان مشخص شد که دولت ترامپ هم حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل را منوط به حفظ موازنه موجود در آسیای شرقی می‌داند. دولت ترامپ نیز دستیابی به این هدف را با استفاده از ابزارهای سه‌گانه موازنه داخلی، موازنه خارجی و تعامل با چین پیگیری می‌کند، اگر چه از اظهارات مقامات، اسناد منتشر شده و تجربه روابط دوجانبه چین و آمریکا این گونه برداشت می‌شود که تأکید این دولت بیشتر روی ایجاد موازنه، مقابل قدرت فزاینده چین است.

الف. چالش آفرینی آمریکا

اولین سند استراتژی امنیت ملی منتشر شده در دوران ریاست جمهوری ترامپ به وضوح چالش اصلی در نظام بین‌الملل را رقابت با دیگر کشورها و به طور ویژه چین، در کنار روسیه اعلام می‌کند. این چالش در همه زمینه‌ها اعم از اقتصادی و نظامی دیده شده است و بر لزوم تجدیدنظر در سیاست آمریکا در دو دهه پیشین مبنی بر درگیر ساختن رقبا در تجارت جهانی و نهادهای بین‌المللی به امید تغییر رفتار آنها تأکید دارد. در بخشی از سند، به صراحت عنوان شده، چین به دنبال این است که جایگزین آمریکا در منطقه هند - پاسیفیک شده، دسترسی اقتصاد خود را گسترش داده و نظم منطقه را به نفع خود بازتنظیم کند. «برخلاف امیدهای ما، چین قدرت خود را به قیمت به مخاطره انداختن حاکمیت دیگران افزایش داد. ... چین در حال ساخت توانمندترین و پرهزینه‌ترین ارتش در جهان، بعد از ارتش ما است. زرادخانه هسته‌ای آن در حال رشد است. ... امروز، آنها [چین] توانمندی‌های نظامی را به صحنه می‌فرستند که برای این طراحی شده‌اند که در مواقع بحران به آمریکا اجازه دسترسی ندهند و توانایی ما را در

عمل آزادانه در مناطق تجاری مهم در دوران جنگ به رقابت و چالش بکشند. به طور خلاصه این کشور در حال به چالش کشیدن امتیازات ژئوپلیتیکی ما است و سعی می‌کند نظم بین‌المللی را به نفع خود تغییر دهد». می‌توان نتیجه گرفت که سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ مهم‌ترین راهکار حفظ موازنه قدرت در منطقه شرق آسیا را افزایش کمی و کیفی توانایی نیروی نظامی آمریکا در منطقه یا به عبارتی موازنه داخلی مقابل قدرت فزاینده چین می‌داند.

ب. احیای رقابت‌های استراتژیک

سند استراتژی دفاع ملی^{۳۶} نیز چالش اصلی مقابل امنیت و پیشرفت آمریکا را ظهور مجدد رقابت‌های استراتژیک می‌داند. این سند که در سال ۲۰۱۸ نوشته شد، محرمانه بوده و تنها خلاصه‌ای ۱۸ صفحه‌ای از آن به انتشار عمومی رسید. استراتژی دفاع ملی مانند استراتژی امنیت ملی، چین را محکوم به استفاده از اهرم نوسازی نظامی، عملیات‌های نفوذ و اقتصاد یغماگرایانه برای تغییر نظم منطقه‌ای شرق آسیا به نفع خود، تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و در نهایت جایگزینی آمریکا و تبدیل به قدرت برتر جهانی می‌کند (Department of Defense, 2018).

پ. موازنه داخلی و خارجی آمریکا

آخرین سند گزارش دفاع راهبردی (۲۰۱۹) منتشر شده از سوی وزارت دفاع آمریکا نیز ضمن تأیید گزاره تلاش چین برای جایگزین آمریکا شدن در منطقه هند - پاسیفیک و بازتنظیم نظم منطقه‌ای به نفع خود، افزایش توانایی موشکی را واجد نقشی مهم در برنامه نوسازی ارتش چین می‌خواند. ادراک سیاست‌گذاران عرصه سیاست خارجی در دولت ترامپ از ماهیت محیط امنیتی جدید، تکیه بر موازنه داخلی و خارجی را سرلوحه سیاست آسیایی این دولت قرار داده است. گزارش استراتژی هند - پاسیفیک وزارت دفاع^{۳۷} که در ژوئن ۲۰۱۹ منتشر شده نیز به بهترین شکل نشان دهنده تأکید ویژه دولت ترامپ به استفاده از ابزارهای موازنه داخلی و موازنه خارجی برای حفظ موازنه قوا در منطقه شرق آسیا است. این سند مهم‌ترین دغدغه امنیتی آمریکا را در محیط امنیتی پیچیده امروز، رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان دولتی می‌داند و منطقه هند - پاسیفیک را به صراحت اولویت اول سیاست خارجی آمریکا می‌خواند. این سند به

دنبال آن است که چشم‌انداز ارائه شده در سند استراتژی امنیت ملی و استراتژی دفاع ملی برای رقابت، بازدارندگی و پیروزی در محیط امنیتی جدید را با گسترش آمادگی نیروهای آمریکا، مشارکت و ارتقاء یک شبکه امنیتی منطقه‌ای تحقق ببخشد (Department of Defense, 2019).

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در ادبیات روابط بین‌الملل معاصر به آن پرداخته می‌شود، رشد اقتصادی فزاینده چین، نوسازی ارتش آن و واکنش آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل به خیزش چین است. نظریه چرخه قدرت با تأکید هم‌زمان روی اهمیت رشد قدرت مطلق و سرعت رشد و همچنین اهمیت گسترش نقش هر بازیگر در نظام بین‌الملل، همگام با گسترش قدرت آن این امکان را فراهم می‌آورد که به درک بهتر و دقیق‌تری از سیاست آمریکا در قبال آسیا، از جمله استراتژی چرخش به آسیا برسیم.

استراتژی چرخش به آسیا در اواخر سال ۲۰۱۱م به طور رسمی اعلام شد. این زمان مصادف با نزدیک شدن آمریکا به نقطه عطف دوم روی چرخه قدرت خود و نزدیک شدن چین به نقطه عطف اول روی چرخه قدرت خود بود. طبق آموزه‌های نظریه چرخه قدرت، زمانی که یک قدرت بزرگ به نقاط کانونی نزدیک می‌شود، شکاف‌های نقش - قدرت آن به سطح آمده و بیشتر دیده می‌شوند. در این برهه آمریکا شاهد فزونی نقش خود در سیستم بین‌الملل، نسبت به قدرت نسبی خود است که از آن تحت عنوان گسترش بیش از اندازه یاد می‌شود. به طور هم‌زمان، چین نیز به نقطه عطف اول روی چرخه قدرت خود نزدیک می‌شود و این به منزله اضافه شدن یک شکاف نقش - قدرت دیگر به سیستم است. در حالی که قدرت چین به شکلی فزاینده افزایش یافته است، نقش آن در سیستم به شکل مقتضی گسترش پیدا نکرده است. نزدیک شدن هم‌زمان قدرت‌های بزرگ به نقاط عطف، احتمال بروز درگیری‌های جدی و تحولات گسترده در نظام بین‌الملل را بالا می‌برد. ارائه اولویت‌بندی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به مناطق مختلف و اعلام رسمی استراتژی چرخش از جمله تلاش‌هایی است که در این مقطع انجام شد تا تعادل پویا در سیستم برقرار شود و شکاف‌های نقش - قدرت

حتی‌الامکان کوچک‌تر شده و مدیریت گردند. رصد تحولات پیچیده قدرت نشان می‌دهد که توجه ویژه به منطقه آسیا - پاسیفیک در سیاست خارجی آمریکا نه یک سیاست گذرا، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ایالات متحده جهت حفظ جایگاه قدرت برتر در نظام بین‌الملل است.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان استراتژی چرخش به آسیای ایالات متحده و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه است

2. Pivot to Asia Strategy
3. The Pivot: The Future of American Statecraft in Asia
4. David Shambough
5. Charles Doran
6. Power Cycle Theory
7. Critical point
8. Inflection point on the rising trajectory
9. Upper turning point
10. Inflection point in the declining trajectory
11. Lower turning point at the end of the cycle
12. Doran and Parsons
13. Raymond Pearl
14. deductive
۱۵. ر.ک به: متن سخنرانی روسای جمهور آمریکا در پایگاه مرکز میلر، وابسته به دانشگاه ویرجینیا: <https://millercenter.org/the-presidency/presidential-speeches>
16. Reorientation toward Asia
17. Shift toward Asia
18. Donald Rumsfeld
19. Andrew Marshall
20. Office of Net Assessment
21. Andrew May
22. Defense Strategy Review(DSR)
23. Quadrennial Defense Review(QDR)
24. Integrated Global Presence and Basing Strategy(IGPBS)
25. Global Posture Review(GPR)
26. Quadrennial Defense Review 2006
27. Rebalance
28. Tom Danton
29. Leon Panetta
30. Sustaining Us Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense
31. Quadrennial defense review(2014)
32. AirSea Battle operational concept

33. Joint Concept for Access and Maneuver in the Global Commons (LAM-GC)
34. Asia-Pacific maritime security strategy
35. Trans-Pacific Partnership(TPP)
36. National Defense Strategy(2018)
37. The Department of Defense Indo-Pacific Strategy Report: Preparedness, Partnership, and Promoting a Networked region.

کتابنامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۴). «منظومه مفهومی خرد امنیت اجتماعی شده در سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)»، دانش سیاسی. ۱۱(۱)، ۴۴-۵.
- امیدی، علی و رشید، معصومه (۱۳۹۴). «جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن. ۶(۱۵)، ۱۵۷-۱۲۵.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۰). پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- موسوی شفایی، سیدمسعود و نقدی، فرزانه (۱۳۹۴). «قدرت‌های منطقه‌ای و نظم جهانی پس از جنگ سرد»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک. ۱۱(۱۴)، ۱۷۶-۱۴۸.
- Campbell, Kurt (2016). *The pivot: The future of American statecraft in Asia*. New York: Hachette Book Group.
- Campbell, Kurt and Andrews, Brian (2013). "Explaining the us Pivot to Asia", Retrieved from: https://kritisches-netzwerk.de/sites/default/files/explaining_the_us_pivot_to_asia_-_kurt_campbell_and_brian_andrews_-_the_asia_group_-_august_2013_-_9_pages_0.pdf
- Campbell, Kurt and Ratner, Elv (2014). "Far Eastern Promises: Why Washington Should Focus on Asia", *Foreign Affairs*. 93(3), 106-116.
- Clinton. Hillary (2011). "America's Pacific Century", Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2011/10/11/americas-pacific-century/>
- Doran, Charles (1999). "Why Forecasts Fail: The Limits and Potential of Forecasting in International Relations and Economics". *International Studies Review*.1(2), 11-4.
- Doran, Charles (2003). "Economics, Philosophy of History, and the Single Dynamic of Power Cycle Theory: Expectations, Competition and Statecraft", *International Political Science Review*. 24(1), 13-49.
- Doran, Charles and Parsons, Wes (1980). "War and the Cycle of Relative Power", *The American Political Science Review*. 74(4), 947-965.
- Gunzinger, Mark; Tol, Jan; Krepinevich, Andrew; and Thomas, Jim (2010). "AirSea Battler: A Point-of-Departure Operational Concept", Retrieved from: <https://csbaonline.org/uploads/documents/2010.05.18-AirSea-Battle.pdf>
- Hebron, Lui; James,Patrick and Rudy, Michael (2007). "Testing Dynamic Theories of Conflict: Power Cycles, Power Transitions, Foreign Policy

- Crises and Militarized Interstate Disputes", *International Interactions*. 33(1), 1-29.
- Kohout, Franz (2003). "Cyclical, Hegemonic, and Pluralistic Theories of International Relations: Some Comparative Reflections on War Causation", *International political science review*. 24(1), 51-66.
- Kumar, Sushil (2003). "Power Cycle Analysis of India, China, and Pakistan in Regional and Global Politics", *International Political Science Review*. 24(1), 113-122.
- Manyin, Mark; Daggett, Stepgan; Dolven, Ben; Lawrence, Susan; Martin, Michael and et.al (2013). "Pivot to The Pacific? The Obama Administration's "rebalancing" Toward Asia", Retrieved from: <https://fas.org/sgp/crs/natsec/R42448.pdf>
- McBride, James and Chatzky, Andrew (2019). "What Is the Trans-Pacific Partnership (TPP)?", Retrieved from: <https://www.cfr.org/backgrounder/what-trans-pacific-partnership-tpp>
- Medeiros, Evan (2004). "The US global Defense Posture Review and the Implications for the Security Architecture in the Asia -Pacific Region", Retrieved from: https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/projekt_papiere/Medeiros_US_Global_Defense_Posture_Review_ks.pdf
- Parasiliti, Andrew (2003). "The Causes and Timing of Iraq's Wars: A PowerCycle Assessment", *International Political Science Review*. 24(1), 151-165.
- Shambough, David (2014). *International Relations of Asia (Asia in the World Politics)*. New York: Rowman & Littlefield Pub.
- Silove, Nina (2016). "The Pivot before the Pivot: U.S. Strategy to Preserve the Power Balance in Asia", *International Security*. 40(4), 45-88.
- Tessman, Brock and Chan, Chan (2004). "Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence", *Journal of Conflict Resolution*. 48(2), 131-153.
- The White House (2010). "National Security Strategy", Retrieved from: http://unipd-centrodirittiumani.it/public/docs/USA_NSS_2010.pdf
- The White House (2017). "National Security Strategy of the United States of America", Retrieved from: <http://WhiteHouse.gov/wp-content/uploads/2017/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
- U.S. Department of Defense (2001). "Quadrennial Defense Review Report", Retrieved from: <https://archive.defense.gov/pubs/qdr2001.pdf>
- U.S. Department of Defense (2006). "Quadrennial Defense Review Report", Retrieved from: <https://archive.defense.gov/pubs/pdfs/QDR20060203.pdf>
- U.S. Department of Defense (2012). "Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities For 21st Century Defense", Retrieved from: https://archive.defense.gov/news/Defense_Strategic_Guidance.pdf
- U.S. Department of Defense (2013). "Air-Sea Battle: Service collaboration to Address Anti-Access and Area Denial Challenges", Retrieved from: <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/ASB-ConceptImplementation-Summary-May-2013.pdf>
- U.S. Department of Defense (2014). "Quadrennial Defense Review Report", Retrieved from: https://archive.defense.gov/pubs/2014_Quadrennial_Defense_Review.pdf
- U.S. Department of Defense (2015). "Asia-Pacific maritime Strategy",

Retrieved from: https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/NDAA%20A-P_Maritime_Security_Strategy-08142015-1300-FINALFORMAT.PDF

U.S. Department of Defense (2018). "Summary Of the 2018 National Defense Strategy of the United States: Sharpening the American military's competitive edge", Retrieved from: <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>

U.S. Department of Defense. (2019). "Indo-Pacific Strategy Report", Retrieved from: <https://media.defense.gov/2019/Jul/01/2002152311/-1/-1/1/DEPARTMENT-OF-DEFENSE-INDO-PACIFIC-STRATEGY-REPORT-2019.PDF>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی